

فرم و ساختار در شعر سهراب سپهری بر مبنای نقد فرمالیستی

محمد نقدی پور

چکیده

فرمالیسم رویکردی انتقادی به آثار هنری است که در نیمه ی اول قرن بیستم میلاد در روسیه شکل گرفت. این رویکرد انتقادی تا به امروز یکی از مهمترین شیوه های نقد هنری به شمار می رود. فرمالیسم بر آن است که یک اثر هنری را بدون در نظر گرفتن جنبه ها و ابعاد غیر ادبی نقد کرد. این رویکرد در نقد، بر فرم (شکل) تأکید می ورزند و آشنادایی نیز یکی از بحث های محوری در نقد فرمالیستی است. در نتیجه این مقاله در پی آن است سهراب سپهری را در با رویکرد فرمالیستی نقد کند و جنبه های مبهم آن را آشکار نماید. حجم نمونه و جامعه آماری این پژوهش شعر سهراب سپهری از شاعران معاصر ایران است. یافته های پژوهش نشان می دهد گزینش واژگان در شعر سهراب آگاهانه و هدفمند است به همین دلیل با ساختار شعر، مفهوم کلی شعر را بیان می کند.

واژگان کلیدی: فرمالیست، سهراب سپهری، آشنادایی.

۱- مقدمه

متون ادبی را می توان بر اساس دیدگاه ها و جنبه های گوناگونی تحلیل کرد. فرم (ساختار یا شکل) یکی از مهمترین و اساسی ترین سویه های ادبی است که برخی از نظریه پردازان ادبی بویژه فرمالیست های روسی تمام توجه خود را بدان معطوف کرده اند. در آثار شعری بعد شکل شناختی، تبلور بیشتری می یابد. زیرا شاعر می خواهد با شکل شکنی خلاقانه ی زبان معمول و دخل و تصرف در آن طرح نو دراندازد. رویکرد انتقادی فرمالیست برای بررسی سویه های آثار ادبی از مفهوم «آشنا زدایی» بهره می گیرد.. این مکتب بین سال های ۱۹۱۵ تا ۱۹۳۰ شکل گرفت و رشد کرد، اما به علت ماهیت صرفاً زبانی آن و کم توجهی به مسائل بیرونی ادبیات مورد نفرت مارکسیست ها واقع شد؛ زیرا آنان عقیده داشتند که «هنر بازتاب مستقیم واقعیات اجتماعی است.» (شمیسا، ۱۳۸۶: ۱۴۹)

نقد ادبی تا پیش از قرن بیستم و پیدایش فرمالیسم، پیوندی محکم با زمینه های غیر ادبی داشت. زمینه هایی از قبیل فلسفه، تاریخ و اخلاقیات. منتقدان عموماً اثر ادبی را پدیده ای تاریخی و محصول زمانه ی خود می دانستند و با شیوه ی تاریخ مبنایی، به بررسی اوضاع و احوال زمانه ای که اثر در آن تالیف شده بود، می پرداختند. تا از این طریق بتوانند اثر هنری را در چارچوب زمینه های تاریخی تبیین کنند. برخی دیگر از منتقدان، اثر ادبی را بیانگر فلسفه ی زمانه می دانستند و می کوشیدند با تاکید بر محتوای اثر، پیوند آن را با فلسفه نشان دهند. گروهی دیگر از منتقدان، زندگی نامه مولف را مبنای کار خود قرار می دادند و اعتقاد داشتند نقد هر اثر ادبی، صرفاً در پرتو اطلاعات مربوط به رخدادهای صاحب اثر، میسر است. به گمان ایشان اثر بازتاب شخصیت و رویدادهای زندگی مولف است. وجه مشترک رهیافت های انتقادی آن بود که اثر ادبی به خودی خود موضوع کار منتقد قرار نمی گرفت و اثر ادبی وقتی مفهوم واقعی خود را می یافت که با زمینه ی فراگیرتر، مانند: تاریخ، فلسفه، اخلاقیات و ... مرتبط می شد. در مقابل مشخصه ای که فرمالیسم را از همه ی رهیافت های متداول قبل از خود جدا می کند، این است که فرمالیسم اهمیت اول و آخر را در نقد ادبی برای خود «اثر» قائل می شود. (پاینده، ۱۳۸۲: ۱۸۷-۱۸۹) فرمالیست ها امیدوار بودند که نقد ادبی را به صورت علمی در